جلسه 121-473

**دو‌شنبه - 26/03/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به وجوب اقامه در نماز بود. که عرض کردیم صاحب عروه احتیاط واجب کردند در گفتن اقامه در نماز. و اتفاقا در کتاب سؤال و جواب که مشتمل بر استفتاءات از صاحب عروه است در صفحه 84 فرمودند در جواب این سؤال که من علیه من الیومیة الفریضة فوائت کثیرة فلو اکتفی علی الواجبات و ترک المستحبات بأسرها بان اتی بعد النیة و التحریمة و القراءة فی الرکوع و السجود بذکر تسبیحة صغیرة و فی التشهد بالشهادتین من غیر ضم وحده لاشریک له أو عبده و رسوله و السلام بالسلام علیکم و رحمة الله و برکاته یجزیکم عند جنابکم ‌ام لا؟ الجواب: الاقتصار فی القضاء‌ بل فی الاداء علی الواجبات لامانع منه الا انه لایجوز فی الرکوع و السجود التسبیحة الصغری اقل من ثلاث مرات و الاحوط عندی عدم ترک الاقامة بالنسبة الی الرجال فی کل صلاة اداءا کانت أو قضاءا الا فی ضیق الوقت و السفر أو نحو من ذلک من موارد السقوط.

## سقوط وجوب اقامه در ضیق وقت

البته راجع به آن‌چه که در این استفتاء و همین‌طور در عروه فرموده است که اقامه در فرض ضیق وقت ساقط می‌‌شود مرحوم آقای خوئی فرمودند اگر اقامه واجب باشد دلیلی بر سقوط آن در ضیق وقت نداریم بلکه داخل می‌‌شود در بحث تزاحم با حفظ وقت و رعایت وقت نسب به نماز.

البته به نظر ما حق با صاحب عروه است. ارتکاز متشرعه بر این است که در فرضی که وقت تنگ است و مکلف نمی‌تواند تمام رکعات را در وقت درک کند، اقامه واجب نیست و سیره متشرعه هم بر همین بوده و الا اگر بحث تزاحم مطرح بشود نسبت به کسی که یک رکعت از نماز را در وقت درک می‌‌کند ولی بقیه رکعات را در وقت درک نمی‌کند، وجهی ندارد ما بگوییم اقامه ساقط است. حداقل از باب عدم احراز اهمیت حفظ وقت در تمام رکعات بر گفتن اقامه، مجاز است مکلف در اقامه گفتن. بلکه بخاطر سبق زمانی ممکن است بگوییم اقامه گفتن لازم است.

ضمنا فرض تزاحم بین اقامه و ادراک وقت اختیاری نسبت به ادارک تمام رکعات نماز مبتنی بر این است که اقامه واجب نفسی باشد اما اگر اقامه شرط نماز باشد که ممکن است گفته شود ظاهر اولی دلیل که می‌‌گوید لاصلاة الا باذان و اقامة‌ یا یجزیک فی الصلاة اقامة واحدة بغیر اذان این است که اقامه گفتن شرط صحت نماز است و لذا طبق مبنای مرحوم آقای خوئی از بحث تزاحم خارج می‌‌شود. مکلف متمکن از حفظ جمیع اجزاء و شرائط یک واجب واحد نیست و خود ایشان بارها فرموده است این داخل می‌‌شود در بحث تعارض و بعد از تساقط دلیل شرطیت اقامه و شرطیت وقت در تمام رکعات نماز، مکلف مخیر می‌‌شود بین این دو.

## اختصاص اذان و اقامه به نمازهای یومیه

صاحب عروه در ادامه فرمود: و هما مختصان بالفرائض الیومیة، اذان و اقامه مختص به فرائض یومیه هستند. یعنی در غیر نمازهای پنج‌گانه بقیه نمازهای واجب و یا مستحب اذان و اقامه ندارد. مثلا نماز آیات اذان و اقامه ندارد. و این مطلب، مورد فتوی مشهور است بلکه از هیچ‌کس نقل خلاف در مسأله نشده.

البته ممکن است کسی بگوید بعض روایات اطلاقش شامل همه نمازها می‌‌شود. مثلا در موثقه عمار آمده بود که مریض باید اذان و اقامه را ترک نکند لانه لاصلاة الا باذان و اقامة که گفته می‌‌شود این شامل همه نمازها می‌‌شود. و یا موثقه دیگر عمار است در خصوص نمازهای واجب اعم از نمازهای واجب یومیه یا واجب غیر یومیه مثل نماز آیات. فرموده است اذا قمت الی صلاة فریضة فاذّن و اقم و افصل بین الاذان و الاقامة. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 397.

و لکن جواب از موثقه اول عمار این است که این موثقه به صدد بیان مشروعیت اذن و اقامه نیست. چون در مورد مریضی است که بخاطر بیماری سختش است که اذان و اقامه بگوید. حضرت فرمود باید اذان و اقامه بگوید چون نماز بدون اذان و اقامه نمی‌شود. این قدرمتیقنش مواردی است که نماز با اذان و اقامه مشروع است، ‌حالا از این روایت تأکید بر این مطلب استفاده می‌‌شود که باید این اذان واقامه را بگوید. و مؤید این مطلب این است که هیچ‌کس در مطلق صلوات و لو صلوات مستحبه قائل به اذان و اقامه نشده.

اما موثقه دوم عمار بله، اطلاقش هر نماز فریضه‌ای را می‌‌گیرد اما نماز فریضه به معنای نماز واجب نیست که شامل نماز آیات هم بشود؛ نماز فریضه قدرمتیقنش نمازی است که در قرآن آمده، فریضه در مقابل سنت شاید باشد نه فریضه در مقابل مستحب. فریضه در مقابل سنت یعنی ما فرضه الله، ما قدّره الله در مقابل ما سنّه النبی. آنی که در قرآن آمده نمازهای یومیه است. حالا فوقش نماز عید هم گفته شده که در قرآن آمده در آیه فصل لربک و انحر که گفتند اشاره است به نماز عید قربان یا قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی که گفتند ناظر است به نماز عید فطر. پس فوقش در قرآن نمازهای یومیه آمده و نماز عید فطر و عید قربان. ما راجع به نماز عید فطر و عید قربان روایت صحیحه داریم که اذان و اقامه مشروع نیست در آن. صحیحه عبدالله بن سنان عن ابی‌عبدالله علیه السلام: صلاة العید رکعتان بلااذان و اقامة. یا در صحیحه زراره آمده است: لیس یوم الفطر و لایوم الاضحی اذان و لا اقامة. وسائل الشیعة جلد 7 صفحه 429. پس می‌‌ماند در ذیل این موثقه عمار نمازهای پنج‌گانه یومیه.

گفتن سه بار الصلاة به جای اذان در سایر نمازهای واجب

در ادامه صاحب عروه فرمود و اما فی سایر الصلوات الواجبة فیقال الصلاة ثلاث مرات.

دلیل بر این مطلب صحیحه اسماعیل بن جابر است عن ابی‌عبدالله علیه السلام: قال قلت له أرایت صلاة العیدین هل فیهما اذان و اقامة قال لیس فیهما اذان و لااقامة و لکن ینادی الصلاة ثلاث مرات. وسائل الشیعة جلد 7 صفحه 428.

از نظر سندی این روایت معتبر است. چون شیخ طوسی نقل می‌‌کند این روایت را به سند صحیح از اسماعیل بن جابر و همین‌طور شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه به اسناد خودش از اسماعیل بن جابر. اسناد صدوق به اسماعیل بن جابر و لو مشتمل است بر محمد بن موسی المتوکل که توثیق خاص در کلمات قدماء ندارد، ولی به نظر ما ثقه است چون اولا در حدود 48 مورد شیخ صدوق در مشیخه در طریق خودش به کتب اصحاب و روایات اصحاب ذکر کرده و بارها راجع به او گفته رضی الله عنه و این کاشف از وثاقت او است. علاوه بر این‌که ابن طاووس در فلاح السائل گفته اتفاق بر وثاقت ایشان است.

راجع به خود اسماعیل بن جابر هم می‌‌شود اثبات کرد وثاقتش را بناء بر مبنای ما به این‌که او از مشایخ صفوان است و شیخ طوسی در عده فرموده است صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر شناخته شدند به این‌که روایت نمی‌کنند مگر از ثقه. عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة. علاوه بر این‌که شیخ طوسی در رجال فرموده اسماعیل بن جابر الخثعمی ثقة ممدوح له اصول رواه عنه صفوان بن یحیی.

این اسماعیل بن جابر خثعمی همین اسماعیل بن جابر جعفی است. حالا یا خثعمی تصحیف لفظ جعفی است یا ایشان دو لقب داشته. این‌که عرض می‌‌کنیم این‌ها یک نفر هستند چون هیچ‌کدام از رجالیین هر دو را با هم و در کنار هم ذکر نکردند. شیخ طوسی در رجال اسماعیل بن جابر خثعمی را مطرح می‌‌کند نجاشی اسماعیل بن جابر جعفی را مطرح می‌‌کند و هر دو هم می‌‌گویند راوی کتاب اسماعیل بن جابر صفوان بن یحیی است. ضمنا مؤید این مطلب این است که در نسخه رجال شیخ طوسی که پیش شیخ عنایة الله بوده طبق آن‌چه که در معجم الرجال است این بوده که اسماعیل بن جابر جعفی ثقة ممدوح، در نسخه نقد الرجال فاضل تفرشی هم همین‌طور است. یا خثعمی تصحیف جعفی است یا اگر صحیح باشد لقب آخری است برای همین اسماعیل بن جابر جعفی.

و لذا سند روایت تمام است.

اما دلالت روایت در خصوص نماز عید فطر و عید قربان فرموده قبل از نماز به جای اذان و اقامه سه بار می‌‌گویند الصلاة الصلاة الصلاة.

مرحوم آقای خوئی فرموده این را توجه بکنید که از این کلمه ینادی استفاده می‌‌شود موردش نماز جماعت بوده و الا نماز فرادی که تعبیر نمی‌کنند ینادی. انصافا فرمایش متینی است. از طرف دیگر این روایت و لو در مورد نماز جماعت در عید فطر وارده شده لکن به حسب فهم عرفی نکته نداء به نماز با گفتن سه بار الصلاة الصلاة الصلاة، ‌اختصاص به نماز جماعت در عید فطر و عید قربان ندارد. حالا اگر برای نماز آیات به شکل نماز جماعت بخواهند نداء بکنند عرفا آ‌ن‌جا هم همین گفتن سه بار الصلاة مستحب خواهد بود همان‌طور که مرحوم آقای خوئی بیان فرمودند.

## استحباب اذان و اقامه در گوش نوزاد

در ادامه صاحب عروه فرموده است: مستحب است اذان در گوش نوزاد بگویند، در گوش راستش و اقامه را در گوش چپش بگویند. نعم یستحب الاذان فی الاذن الیمنی من المولود و الاقامة فی اذنه الیسری یوم تولده أو قبل ان تسقط سرته.

منشأ این فتوی معتبره سکونی است: عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من ولد له مولود فلیؤذن فی اذنه الیمنی باذان الصلاة و لیقم فی اذنه الیسری فانها عصمة من الشیطان الرجیم. وسائل الشیعة جلد 21 صفحه 405. در روایت حفص کناسی از امام صادق علیه السلام نقل می‌‌کند که ایشان فرمود مروا القابلة أو بعض من یلیه (‌قابله یا کسی که اداره می‌‌کند امر نوزاد را بگویید) ان یقیم الصلاة فی اذنه الیمنی، اقامه نماز را در گوش راستش بگوید. وسائل الشیعة جلد 21 صفحه 406.

به نظر ما این روایت حفص کناسی سندا ضعیف است چون حفص توثیق ندارد و لکن اگر سندا تمام بود ما این امر به اقامه در گوش راست را با آن امری که در موثقه سکونی است به اقامه گفتن در گوش چپ این‌گونه جمع عرفی می‌‌کردیم که حمل بر تخییر می‌‌کردیم و لکن چون سند این روایت را قبول نداریم این فرمایش صاحب عروه متین است که فرمود یستحب الاذان فی اذن الیمنی من المولود و الاقامة ‌فی اذنه الیسری.

اما این‌که فرمود این استحباب در روز تولد نوزاد است یا قبل از این‌که نافش بیفتد، ‌منشأش ظاهرا این است که در روایت حفص کناسی فرمود مروا القابلة، قابله در روز تولد نوزاد کنار او است. و لکن به نظر می‌‌رسد که با توجه به این‌که بعد دارد أو بعض من یلیه اختصاص پیدا نمی‌کند به آن روز. مگر این‌که کسی بیاید بگوید کلا این روایت حفص و همین‌طور موثقه سکونی انصراف دارد به روز اول، ‌روز تولد. که وجهی برای آن به نظر ما نمی‌آید.

اما راجع به روز افتادن ناف منشأش روایت ابی یحیی رازی است: عن ابی‌عبدالله علیه السلام اذا ولد لکم المولود اذّن فی اذنه الیمنی و اقم فی الیسری یفعل ذلک قبل ان تقطع سرته. وسائل الشیعة جلد21 صفحه 406. و لکن این روایت با غمض عین از ضعف سندش بخاطر مجهور بودن ابی یحیی رازی ندارد در روز افتادن ناف مستحب است اذان گفتن در گوش راست و اقامه گفتن در گوش چپ نوزاد، دارد تا آن روز این کار را بکنید یعنی از روز ولادت تا روز افتادن ناف.

## استحباب اذان در مواقع وحشت از جن

در ادامه صاحب عروه فرموده و کذا یستحب الاذان فی الفلوات عند الوحشة من الغول و سحرة الجن.

منشأ این فتوی برخی از روایات است مثلا در من لایحضره الفقیه جلد 1 صفحه 298 صدوق می‌‌گوید قال الصادق علیه السلام اذا تغوّلت لکم الغول فاذنوا. و همین‌طور در وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 456 از محاسن برقی نقل می‌‌کند به سند ضعیف از امام باقر علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و‌آله اذا تغولت بکم الغیلان فاذنوا باذان الصلاة. یعنی هر گاه غول بیابان در نظر شما بیاید اذان بگویید. در وسائل الشیعة حدیثی که در من لایحضره الفقیه بیان کرده را به این شکل نقل می‌‌کند: اذا تولعت بکم الغول فاذنوا یعنی هر گاه غول به شما بپردازد یعنی شما را ایذاء بکند اذان بگویید. سند هر دو روایت ضعیف است. روایت من لایحضره الفقیه مرسله است و لو مرسله جزمیه صدوق است که برخی از بزرگان مثل امام آن را معتبر می‌‌دانند ولی ما آن را قبول نکردیم.

مناسب است یک عبارتی را از مرحوم مجلسی اول در لوامع صاحب‌قرانی جلد 3 صفحه 599 نقل بکنم. ایشان فرمود این غول طائفه‌ای از جن یا شیاطین هستند و در بعضی جاها بسیار می‌‌باشند مثل حوالی نجف اشرف و از بسیار کس شنیده‌ام که چون به صحرا می‌‌رفتیم در نظر ما می‌‌آمد و با ما بود و صحبت می‌‌داشتیم و چون اسم خدای تعالی را آیة الکرسی را می‌‌خواندیم که مبادا غول باشد دراز می‌‌شدند به شکل منار و پنهان می‌‌شدند و جمعی می‌‌گفتند اذان را شروع می‌‌کردیم می‌‌گریختند. و جمعی منکرند و تأویل می‌‌کنند که محض خیال است. بعد مرحوم مجلسی اول فرموده است بر تقدیر تسلیم (بر فرض بگوییم خیال است) دعاها و قرآن و اذان رفع خیال‌های باطل نیز می‌‌کنند.

## استحباب اذان در گوش انسان بداخلاق

در ادامه صاحب عروه فرموده: و کذا یستحب الاذان فی اذن من ترک اللحم اربعین یوما و کذا کل من ساء خلقه و الاولی ان یکون فی اذنه الیمنی.

مستند این فتوی روایاتی است از جمله صحیحه هشام بن سالم عن ابی‌عبدالله علیه السلام اللحم ینبت اللحم (‌در فوائد خوردن گوشت فرمود گوشت است که انسان آن را بخورد گوشتش روییده می‌‌شود) و من ترکه اربعین یوما ساء خلقه و من ساء خلقه فاذّنوا فی اذنه. وسائل الشیعة جلد 21 صفحه 395. این روایت هم دلالت می‌‌کند بر این‌که ترک خوردن گوشت چهل روز منشأ می‌‌شود مستحب بشود اذان بگوییم در گوش این شخص و هم دلالت می‌‌کند بر کبری این‌که هر کس سوء خلق پیدا کند مستحب است در گوش او اذان بگوییم.

اما این‌که صاحب عروه فرمود و الاولی ان یکون فی اذنه الیمنی این منشأش روایتی است که وسائل الشیعة جلد 25 صفحه 41 به سند ضعیف نقل می‌‌کند از امام صادق علیه السلام: ان لکل شیء قَرَما (هر چیزی یک خواستی دارد، غرم همان‌طور که در مجمع البحرین گفتند شدت شهوت است) و ان قرم الرجل اللحم فمن ترکه اربعین یوما ساء خلقه و من ساء خلقه فاذنوا فی اذنه الیمنی. ولی سند این روایت ضعیف است؛ واسطی مجهول است. ولی از باب تسامح در ادله سنن عمل به این روایت اشکال ندارد.

اما راجع به این‌که صاحب عروه فرموده و کذا الدابة اذا ساء خلقها مستحب است در گوش دابه هم اگر بداخلاقی بکند اذان بگوییم مستندش روایتی است که در وسائل الشیعة جلد 25 صفحه 42 بیان کرده. هم مرسل است هم ابی حفص الأبار مجهول است. عن ابی‌عبدالله علیه السلام عن آباءه علیهم السلام قال کل اللحم فان اللحم من اللحم و اللحم ینبت اللحم و من لم یأکل اللحم اربعین یوما ساء خلقه و اذا ساء خلق احدکم من انسان أو دابة فاذنوا فی اذنه الاذان کله. از باب تسامح در ادله سنن عمل به این روایت اشکال ندارد، به قصد رجاء به این روایت عمل می‌‌کنیم ان‌شاءالله ثواب می‌‌بریم.

## قصد قربت در اذان اعلام

در ادامه صاحب عروه فرموده است ثم ان الاذان قسمان اذان الاعلام و اذان الصلاة. بعد فرموده اذان اعلام قصد قربت در او معتبر نیست ولی اذان صلات قصد قربت در او معتبر است.

ما عرض کردیم وجه اعتبار قصد قربت در اذان صلات ارتکاز قطعی متشرعه است. راجع به اذان اعلام چرا قصد قربت معتبر نیست، اگر ما اطلاق لفظی داشته باشیم در روایات اذان اعلام می‌‌توانیم به اطلاق لفظی این روایات تمسک کنیم برای نفی اعتبار قصد قربت. مثلا اگر بگوییم این روایات که عرض می‌‌کنم دلیل بر مشروعیت اذان اعلام است، که مثلا در صحیحه معاویة بن وهب آمده است من اذّن فی مصر من امصار المسلمین وجبت له الجنة. و لکن اگر ما بگوییم این روایت فرض نکرده است که این اذان، اذان اعلام است همان اذان مشروع را کسی یک سال بگوید بهشت برای او واجب می‌‌شود قدرمتیقن اذان صلات است که مؤذن بالای مأذنه می‌‌گوید، عملا اذان اعلام هم می‌‌شود. اما اذان اعلام بدون این‌که مصداق اذان صلات باشد از این روایت مشروعیتش ثابت نمی‌شود. اشکالی که مرحوم آقای بروجردی کردند. یا بگوییم وجبت له الجنة انصراف دارد به اذان به قصد قربت. باید آن‌وقت برویم سراغ سیره. ما بعید نمی‌دانیم سیره متشرعه بر استحباب اذان اعلام بوده. و لو پول بدهند به افراد که بیایند اذان اعلام بدهند و مؤذن هم قصد قربت نکند.

حالا اگر نوبت برسد به اصل عملی، شک بکنیم که اذان اعلام مشروط به قصد قربت است یا نیست؟ مرحوم آقای خوئی فرموده به اصل برائت نمی‌توانیم رجوع کنیم؛ باید برویم سراغ استصحاب عدم جعل قصد قربت شرط برای استحباب اذان اعلام. چرا نمی‌توانیم به اصل برائت رجوع کنیم؟ ایشان در موسوعه جلد 13 صفحه 253 فرمودند: رفع ما لایعلمون نفی وجوب احتیاط می‌‌کند، در مستحبات که وجوب احتیاطی مطرح نیست، اگر بحث حسن احتیاط است با حدیث رفع که حسن احتیاط از بین نمی‌رود.

این فرمایش ایشان اولا بر خلاف مبنای اصولی‌شان است. در اصول فرمودند برائت شرعیه از وجوب شرطی شرط مشکوک در مستحبات جاری می‌‌شود. اگر شک کنیم یک عمل مستحبی مشروط به شرط زایدی است یا نه برائت از وجوب شرطی این شرط مشکوک جاری می‌‌کنیم و این رفع ثقل می‌کند برای کسی که می‌‌خواهد عمل به این مستحب بکند؛ می‌‌تواند با ترک این شرط مشکوک هم عمل به این مستحب بکند.

و ثانیا: بر فرض ما مثل مرحوم آقای صدر بگوییم برائت شرعیه برای نفی شرطیت مشکوکه در مستحبات جاری نمی‌شود، استصحاب عدم جعل شرطیت به نظر مرحوم آقای خوئی ایراد دارد. خود مرحوم آقای خوئی در بحث برائت فرموده ما با استصحاب در اقل و اکثر ارتباطی نمی‌توانیم نفی کنیم وجوب اکثر را. چه فرق می‌‌کند؟ این‌جا هم شما می‌‌خواهید بگویید اذان مع قصد القربة مستحب نیست، ذات اذان مستحب است، استصحاب عدم استحباب مقید را می‌‌خواهید جاری کنید. ایشان در اصول فرموده این معارضه می‌‌کند با استصحاب عدم جعل حکم مطلق. استصحاب عدم وجوب جعل اکثر با استصحاب عدم وجوب اقل لابشرط تعارض می‌‌کند. این‌جا هم استصحاب عدم جعل اذان مشروط به قصد قربت با استصحاب عدم استحباب اذان لابشرط از قصد قربت تعارض می‌‌کند. البته بهتر بود بگوییم استصحاب برای نفی استحباب اذان مقید به قصد قربت اصل مثبت است؛ اثبات نمی‌کند استحباب اذان لابشرط از قصد قربت را.

خلاصه اگر نوبت به اصل عملی برسد مشکل می‌‌شود کار. این‌که بتوانیم با اصل عملی استحباب ذات اذان اعلام را و لو بدون قصد قربت ثابت کنیم این اصل مثبت می‌‌شود. بله، کسی رجاءا اذان اعلام بگوید یعنی به این معنا که بگوید کسی که اذان اعلام بدون قصد قربت بگوید ان‌شاءالله عمل به مستحب کرده است امید است عمل به مستحب کرده باشد این نیازی به اصل عملی ندارد. این در رابطه با بحث استحباب اذان اعلام بود.

اما این‌که فصول اذان چه عددی است مشهور بین فقهاء امامیه این است که فصول اذان 18 تا است و لذا صاحب عروه فرموده و فصول الاذان ثمانیة عشر الله اکبر اربع مرات اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله حی علی الفلاح حی علی الصلاة حی علی خیر العمل الله اکبر لا الا اله الله کل واحدة مرات. اما در مسأله اقوال دیگری است که ان‌شاءالله در جلسه آینده دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.